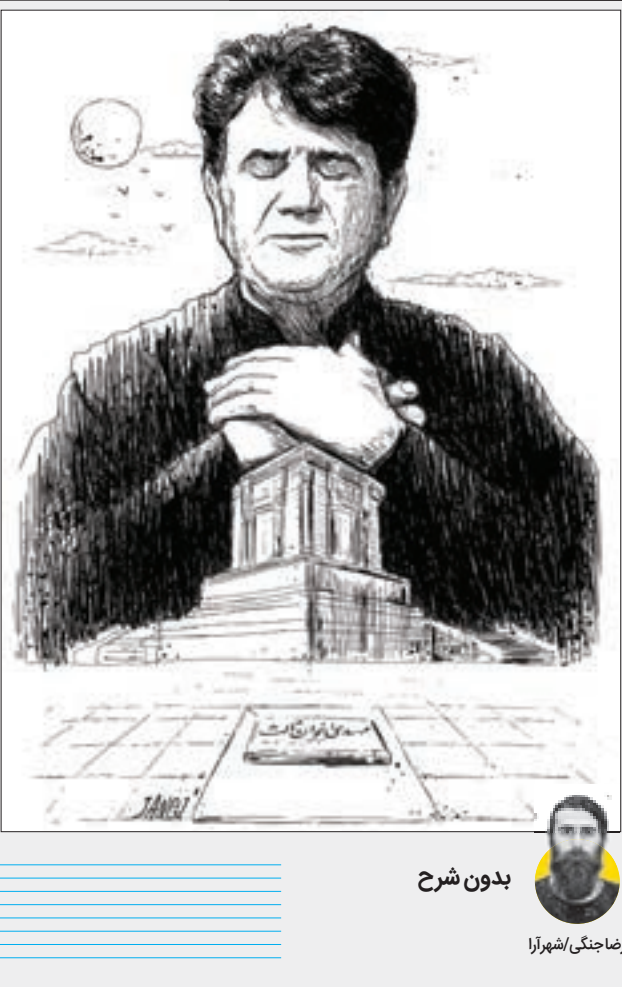




بدون شرح



رضاجنگی /شهرآرا

دیوار کوتاه ادبیات کودک

دوستی تماس گرفته بود و برای چاپ مجموعه شعرش از من راهنمایی می خواست. گفتم قبل از اینکه ناشری برایتان معرفی بکنم، دوست دارم بیشتر درباره شعرتان بدانم: اینکه سروده هایتان در چه سطحی است. چند سال است شعر کار می کنید. شعر کدام شاعران کودک و نوجوان را

خوانده اید و سولات دیگری از این دست. دوست شاعر، شعرهایش را برایم آورد که در چند صفحه و به طرز نه چندان زیبایی، نوشته شده بودند. قبل از هر چیز، متعجب شدم از آن همه شلختگی و درهم نویسی شعرها. با تلاش فراوان توانستم شعرها را بخوانم و مطمئن شوم که هیچ کدام از آن ها شعر دندن گیری نیست. در شعرها اصول اولیه سرودن مخصوصا برای کودکان رعایت نشده بود. در شعرها ایرادهای وزن و قافیه دیده می شد و این یعنی رعایت نکردن اصول ابتدایی سرودن برای کودکان. شعرها با اینکه برای کودکان سروده شده بود، شاعر از زبان محاوره استفاده کرده بود و وقتی این نکته را تذکر دادم که برای کودکان مخصوصا آن ها که در شروع زبان آموزی هستند نباید از زبان محاوره استفاده کرد، شاعر محترم به تعجب گفت این ها که برای بچه ها سروده شده اند و شما خیلی سخت گیری می کنید. خلاصه هر چه به شاعر محترم تاکید کردم که اتفاقا برای سرودن در حوزه کودک و نوجوان باید سختگیرانه تر عمل کنیم، راه به جایی نبردم و دوست شاعرم از کتاب هایی حرف زد که آن ها هم همین ایرادها را داشته اند اما چاپ شده اند.

بعد از شنیدن صحبت های این دوست اهل ذوق، یادم آمد که در سال های اخیر، این جمله را کم نشنیده ام. نقطه مشترک صحبت های خیلی از آن هایی که قرار است اولین اثر خودشان را به چاپ برسانند، دو نکته بوده است؛ اول اینکه نباید در شعر کودک یا داستان کودک تا این اندازه سخت گیری بشود؛ چون از نگاه این دوستان، آن ها برای بچه ها



عباسعلی

سیاهی پویشی

شاعر و روزنامه نگار

نوشته شده اند. نکته دیگری که بارها آن را شنیده ام، این بوده است که آن ها کتاب هایی دیده اند دارای ایرادهای مشابه. شنیدن این حرف ها مرا مصمم کرده است که باید در نقد آثار آن هایی که به دنبال چاپ مجموعه اولشان هستند، سختگیری بیشتری کنم و بارها از متولیان فرهنگی بخواهم اجازه چاپ آثار بی کیفیت را ندهند؛ چون یکی از نتایج مخرب آن برای ادبیات کودک و نوجوان، گمراه کردن آن هایی است که در شروع راه هستند. بعد از صحبت با دوست شاعرم، دوباره این نکته برایم روشن شد که این دوستان، دیواری کوتاه تر از ادبیات کودک پیدا نکرده اند. یعنی صاحب مجموعه بشوند، راحت ترین کار را سرودن برای این گروه سنی می دانند، این در حالی است که اتفاقا سرودن برای کودکان، کاری است سخت تر از سرودن برای بزرگسالان. وقتی شما برای بزرگسال می سرایید، دراصل برای دل خودتان می سرایید. مخاطب می تواند چیزی را که شما سروده اید، بفهمد و درک کند، از آن لذت ببرد یا نبرد اما در حوزه ادبیات کودکان، شاعر و نویسنده باید خود را مقید به مخاطب خود بداند؛ یعنی نمی تواند این پیش فرض را داشته باشد که من شعرم را می گویم، من داستانم را می نویسم و بچه ها می توانند آن را بخوانند یا نخوانند، بفهمند یا نفهمند، درک کنند یا درک نکنند و این مقید بودن به مخاطب، مهم ترین وجه تفاوت ادبیات کودک و بزرگسال است.

وقت خدا حافظی، از او خواهش کردم مدت بیشتری صبر کند، مطالعه کند و آن وقت به فکر چاپ کتاب برای کودکان باشد. او هم شعرهایش را برداشت و رفت. آرزو کردم همین چیزهای سروده شده را با همین اشکالات به دست ناشری نسیار د تا با هزینه شخصی اش به صورت مجموعه به چاپ برساند و چند نفر را گمراه کند.

حدیث روز

کم حرفی سرمایه بزرگی است

امام موسی کاظم (ع)

اذان ظهر ۱۱:۰۸

غروب آفتاب ۱۷:۰۱

اذان مغرب ۱۷:۰۹

 ۲۴% رطوبت هوا ۱۵° ۲° ۱۲° ظهر ۳° صبح ۷° شب ۱۱° عصر	
۲۲:۳۶ نیمه شب شرعی ۴:۱۲ اذان صبح فردا ۵:۳۶ طلوع آفتاب فردا	

هدی جاودانی

مترجم

چمن

«نقل قول معروفی وجود دارد که «یک نوشته شاهکار، ساده است اما آسان نیست» و همین طور هم است. جست و جو برای واژه ای ساده و در عین حال دشوار که کار چندکلمه را با هم انجام دهد، رنج گره گشایی از ایده ای پیچیده که در ذهن نویسنده به شکل توده ای از عبارات و اصطلاحات درآمده است، اشتیاق چندباره به انجام چنین کاری تا جایی که درست از آب دربیاید، تمامی این ها به علاوه کمی بخت و اقبال، ثنری چنان واضح رابه بار خواهد آورد که انگار یک کودک آن را نوشته است.» این یادداشت ویلیام سودر درباره ریچل کارسون، نویسنده وزیست شناس دریایی مشهور، است که سودر در زندگی نامه او، «در ساحلی دورتر» (۲۰۱۲) به نگارش درآورده است. یادداشتی که تصویری روشن از ویلیام سودر زندگی نامه نویس نیز به دست می دهد: «شخصیتی ساهی، جست و جوگر، موشکاف در جزئیات، متواضع و هوشیار.»

سودر مجذوب شخصیت هایی است که زندگی شان به دلیل موفقیت های شگرفشان، متمایز شده است، دچار

نداشتن اعتماد به نفس هستند، گنجایشی عجیب و غریب دارند و نیازمند انزوایند. شیفتگی برای طبیعت، شخصیت کارسون و جان جیمز اودیوان، نقاش و پرنده شناس، قهرمانان زندگی نامه سودر، «زیر آسمان طوفانی» و «فینالیست جایزه پولیتزر سال ۲۰۰۵، را تشکیل می دهند. سودر در جدیدترین زندگی نامه اش، «خشمگین از دنیا»، نیز موضوعی را انتخاب کرده است که ماهیت مشابهی با اثر پیشینش دارد: جان اشتاین بک، فرد گوشه گیری که همانند اودیون و کارسون، هنر خود را با هنر پختگی، لجاجت و مجازات خود متعالی ساخته است. رشته اتصال زندگی نامه قبلی سودر و کتاب جدید او، اد ریکنز، زیست شناس دریایی است که نه تنها الگویی برای کارسون، بلکه دوست صمیمی اشتاین بک و همکار او در نگارش یکی از کتاب هاییش و البته الهام بخش شخصیت داک در رمان «راسته کنسرو سازی» بک در سال ۱۹۴۵ نیز بوده است. اشتاین بک وریکتز، تاریخچه ای به نام «دریای کورتز» را در سال ۱۹۴۱ با یکدیگر به نگارش درآوردند؛ کتابی علمی و

جامعه؛ سرمنشأ رنج های بشری

هم زمان ما چرا جوابانه، درباره سفر به خلیج کالیفرنیا برای اکتشاف گونه های دریایی. اشتاین بک در این ماجراجویی به الگویی دست پیدا کرد که در آن میان طبیعت و جامعه شناسی پیوندی برقرار شده بود. سودر با پشتکار بسیار دست نوشته ها، نامه ها و همچنین ۲۳ کتاب اشتاین بک را بررسی و سعی می کند اهمیت مفهوم «جامعه» را در خلال آن ها توضیح دهد. سودر می گوید: «اشتااین بک در نهایت به این باور رسیده بود که درک بشر با مشاهده افرادی آن، امکان پذیر نیست؛ همان طور که نمی توان رفتار یک موجود را از مشاهده تنها یکی از سلول های آن تحلیل کرد، بنابراین تمامی پاسخ ها به جامعه ختم می شد: به مجموعه ای از افراد یا یک گروه اجتماعی.» اشتاین بک بر این باور بود که جامعه مخزن تمامی آن چیزی است که بشر محتمل شده است؛ از جمله «تخریب، جنگ، مهاجرت، تنفر و ترس»، آن گونه که خود او نقل می کند. سودر محوریت چنین باوری را در داستان گویی های اشتاین بک دنبال می کند. جمع گرایی ساده اولیه ای جادویی است که شخصیت های داستان های او را نه تنها دلیر و



حرم قرب مشهد هجیان در اهپام

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا

روزنامه شهرآرا



- روزنامه فرهنگی - اجتماعی - اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول و سردبیر: سید هادی فیاضی
- نشانی: میدان شهدا، نیش دانشگاه ا
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۷۲۸۹
- چاپ: شهر چاپ خراسان

تاریخنگار

افتتاح آرامگاه حکیم فردوسی توسی

رضا سلیمان نوری

نمی دانم چه حکمتی است که این روزها در فضای فرهنگ و هنر ایران زمین، همه راه را به توس و آرامگاه حکیم فرزانه اش فردوسی ختم می شود. دیروز وقتی پس از مراسم تدفین خسرو آواز ایران، استاد محمد رضا شجریان، در توس در حال ورق زدن دفتر چاهام برای بررسی مناسبت های امروز برای نوشتن تاریخنگار بودم، مهم ترین واقعه سیاسی فرهنگی روز افتتاح بنای آرامگاه حکیم فرزانه توس در چنین روزی یعنی ۲۰مهر سال ۱۳۱۳ شمسی دیدم؛ حرکتی که بخش یابانی کنگره هزارمین سال تولد فردوسی را در بر می گرفت که خود ۱۳مهر در تالار دارالفنون تهران آغاز شده بود. در این کنگره که نخستین اجتماع بزرگ علمی ایران عصر پهلوی بود، ۴۰ تن از ایران شناسان برجسته جهان از جمله آرتور کریستنسن دانمارکی، هانری ماسه فرانسوی، ولادیمیر مینورسکی انگلیسی و فریدریش زاره آلمانی در کنار ادیبان ایرانی چون محمدتقی بهار، ابراهیم پورداوود، عباس اقبال آشتیانی، بدیع الزمان فروزفر، عبدالعظیم قریب، محتبی مینوی و سعید نفیسی از ۱۲ تا ۱۶مهر به بیان دیدگاه های خود درباره حکیم توس و کتاب گران سنگ وی شاهنامه پرداختند. آنان سپس راهی مشهد شدند و در چنین روزی، بنای آرامگاه فردوسی را با حضور پهلوی اول افتتاح کردند؛ بنایی که احداث آن با الگوبرداری از مقبره گوروش، هشت سال پیش آغاز شده بود. بنای آرامگاه به شکل مکعبی ساده با بلندی ۱۸ متر بر سکویی جای دارد. این مکعب از هفت مکعب کوچک تر و برهم نهاده ساخته شده است. مکعب نخست به طول ۲۸ متر و بلندی ۱۷۰۰ متر سکویی است که پایه بنیادین بنا را می سازد. این مکعب با عرض ۴ متر اطراف بنا را دور می زند. مکعب دوم به طول ۲۰ متر و عرضی نزدیک به ۲ متر پیاده رویی را شکل می دهد. در سمت غربی آن، دری است که پیش از بازسازی، ورودی اتاق مدفن بود و در سمت شرقی نیز در پچه ای بود که پس از بازسازی و انتقال مدفن به زیر زمین، بسته شد. مکعب سوم با اندازه های ۱۵×۱۵ متر و مکعب چهارم با اندازه های ۱۳×۱۳ متر و با یک متر فاصله از یکدیگر و با لبه ها و قرنیزهای تزئینی روی هم گذارده شده اند. بر دیواره جنوبی مکعب چهارم، کتیبه ای است که ساخت بنا و بزرگداشت فردوسی را از سوی انجمن آثار ملی گزارش می کند. مکعب پنجم با بلندی نزدیک به ۱۰ متر، نمای کلی آرامگاه را در بر دارد. بر چهار لوح مرمرین به اندازه ۵/۴×۱/۵ متر، رسوئی نمای مکعب، سروده هایی از شاهنامه تراشیده شده است. مکعب ششم به بلندی ۱/۸ و طول ۶ متر و مکعب هفتم که بام آرامگاه است، به بلندی یک متر و طول ۲ متر بر روی یکدیگر جای دارند. سازه آرامگاه یادآور زیگورات های باستانی است که هم استواری و ایستایی دارد و هم حرکت به سمت بالا را نشان می دهد.

امان از جنگ توئیتربازان!

غلامرضا بنی اسدی

همچنان که ظرفیت شنیدن و دردن، ارزشمند است و ارزش آفرین نیز هم، گاهی شنیدن و ندیدن نیز مهارتی انسان ساز و جامعه پر داز می شود که می تواند ارزش آفرین و ارزش افزا باشد. این گزاره زمانی بیشتر صدق می کندو تأثیر خود را نشان می دهد که «انزیره» گفتم گفت های ناصواب را قطع کند؛ وقتی با پاسخ ندانن یک طرف، دعوا فاصله پیدا می کند و انرژی ای که صرف دعوا می شود، با مدیریت صحیح در مجرای خدمت قرار می گیرد. حضرات «توئیت پرن» اگر به خود استراحت دهند، جامعه هم نفس را حتی خواهد کشید؛ به ویژه که در این سخت هنگامه جنگ اقتصادی، جامعه به دمی استراحت، به پشت نیاز دارد. البته اگر عالیجنابان توئیت پرن، جواب ندانن را کاهلی در انقلاب گیری ندانند و نپندارند که اگر جواب توئیت کلخی طرف را با سنگ خارا دهند، در کار کم گذاشته اند یا -خدای نکرده- در قصد فریفتن خللی ایجاد می شود! مطمئن باشید با جواب ندادن، غلانیّت و انقلاب گیری، در عیاری بالاتر تعریف خواهد شد، چه این قبیل توئیت ها، هیزم تنوری می شود که برای دشمن، نان برشته نمی کند. خدا حفظ کند مرجع عالی قدر حضرت آیتا... جوادی آملی را، در ادامه پیش که هنوز دست ها بر یقه محکم نشده بود، مسئولان کشور را به وحدت و پرهیز از اختلاف و توصیه و اظهار کرد: «حضرت امیر علیه السلام، به صراحت می فرماید: هیچ کس در امت رسول خدا (ص) نیست که به اندازه من، مردم را به وحدت دعوت کرده باشد. من بر اساس سنت الهی می گویم که هیچ ملتی در طول تاریخ از گذشته الی یوم القیامه با اختلاف به جایی نرسیده است». یعنی اگر می خواهیم به افق های روشن برسیم، باید دست از اختلاف برداریم و زبان از اختلاف افکن بشوییم و دست از متهم کردن یکدیگر برداریم که به فرموده حضرت آیتا... خلق دوزخیان است؛ در جهنم این گونه است که هر کس دیگری را متهم می کند و آسوری او را می ریزد. کشور نباید این چنین باشد، بلکه کشور باید بهشت گونه اداره شود.

... یکی از ابزارهای مهم حفظ و ماندگاری این میراث بزرگ معرفتی و فرهنگی- به عنوان یکی از عناصر شاخص فرهنگ ملی- هنر موسیقی و

آواز بوده است و کسانی که با صدای خوش و ثنوق هنری خویش، غزلیات حافظ را در گوش حافظه ودل و جان مردم ماندگار ساخته اند، در حقیقت بیش از دیگران به پاسبانی از این عنصر شاخص فرهنگی، همت گماشته و در پاسداری از هویت ملی، نقش آفریده اند.

مرحوم «محمد رضا شجریان» را باید از این منظر به عنوان

آکادمی سوئدی نوبل جایزه اش را به یک شاعر آمریکایی اهدا کرد

شانزدهمین زن برنده نوبل ادبیات

باید از کجا شروع کنند گفت: «پیشنهاد می کنم اولین کتاب من را بخوانند چون ممکن است احساس کنند به آن ها توهین شده است. اما آثار بعد از آن، ممکن است مورد توجه عده ای قرار بگیرد. من کارهای اخیرم را دوست دارم؛ «آورنو» یا آخرین کتابم، «شب پاکدامن و وفادار»، سال ۲۰۱۴ برنده «جایزه شعر کتاب ملی» شد. دو مجموعه شعر او، یعنی «هفت سالگی» (۲۰۰۱) و «وتانوا» (۱۹۹۲)، جایزه شعر بینگهام نشریه کتاب بوستون و جایزه شعر کتاب نیویورکر را برده اند. کتاب های دیگر گلوک، «مرغزارها» لقب گرفت، اولین زن آمریکایی است که پس از ۲۷ سال جایزه نوبل ادبیات را می برد. پیش از او تونی موریسون در سال ۱۹۹۳ این جایزه را از آن خود کرده بود. به اعتقاد برخی از کارشناسان، اهدای نوبل ادبیات به گلوک همان قدر غافل گیرکننده بود که اعطای نوبل به باب دیلن، خواننده و آهنگ ساز آمریکایی در سال ۲۰۱۶. رئیس کمیته جایزه نوبل، آندرس اولسون، گلوک را با این توصیف، شایسته دریافت این جایزه دانست: «صدای صریح و محکمی که سرشار از شوخ طبعی و زبان نیش دار است.» گلوک سال ۱۹۴۳ در شهر نیویورک به دنیا آمد و در

عاطفه هماپوئی

آکادمی نوبل جایزه ادبی امسالش را به لوئیز گلوک آمریکایی اعطا کرد به دلیل لحن شاعرانه شعرهای او که با زیبایی و سادگی به هستی فرد هویتی جهان شمول می بخشد. لوئیز گلوک، که شانزدهمین زن برنده نوبل ادبیات لقب گرفت، اولین زن آمریکایی است که پس از ۲۷ سال جایزه نوبل ادبیات را می برد. پیش از او تونی موریسون در سال ۱۹۹۳ این جایزه را از آن خود کرده بود. به اعتقاد برخی از کارشناسان، اهدای نوبل ادبیات به گلوک همان قدر غافل گیرکننده بود که اعطای نوبل به باب دیلن، خواننده و آهنگ ساز آمریکایی در سال ۲۰۱۶. رئیس کمیته جایزه نوبل، آندرس اولسون، گلوک را با این توصیف، شایسته دریافت این جایزه دانست: «صدای صریح و محکمی که سرشار از شوخ طبعی و زبان نیش دار است.» گلوک سال ۱۹۴۳ در شهر نیویورک به دنیا آمد و در

حافظا! حق نشسته در جانت...

یکی از نگهبانان پهلوان میراث فرهنگی مادر دوران تاراج و هجوم، قدر شناخت و او را چون یکی از پاسداران قدرتمند ادبیات ملی و دینی مان، بزرگ داشت. همه ما به او مدیون هستیم، زیرا او در کارنامه پر بار زندگی خویش، شیرین ترین خاطرات نسل ما از غزلیات حافظ وسعدی را رقم زد و با صدای پرزنین خود و با بهره گیری از هنر موسیقی، موجب تثبیت و حفظ میراث حافظ بزرگ در میان نسل ما بود.

آری، «شعر حافظ همه بیت الغزل معرفت است» و خود اعتراف و تصریح می کند که «هر چه کردم، همه از دولت

فران کردم» و بدین گونه هر که از حافظ می خواند و حافظ را بزرگ می دارد و حافظ را ترویج می کندو حافظ را ماندگار می سازد- حتی اگر خود نداند- در حقیقت به بزرگداشت و ترویج و تکریم فران مشغول است. شاید بهتر باشد در روز بزرگداشت حضرت حافظ، ارادت و دلستیزی خود را به جشنش با این دوبیت بیان کنم:

حافظا حق نشسته در جانت آسمانی شده گلستانات

بس که گشتی ز عطر آیاتش بوی قرآن گرفته دیوانت